

Wonders in the Natures, Wonders in the Margins: Newly Discovered Annotations by Shams al-Dīn al-Kīshī in Avicenna's Canon of Medicine

Hamed Arezaei

Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran,

E-mail: arezaei.a@iums.ac.ir. (<https://orcid.org/0000-0003-2236-350X>)

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received 2 October 2024 Accepted 17 November 2024 Published online 20 March 2025 Keywords: Bahā'u al-dīn Muḥammad, Manuscriptology, Shams al-Dīn al-kīshī, Semecarpus Anacardium, <i>The Canon of Medicine</i>.	Shams al-Dīn al-Kīshī was a prominent seventh-century AH scholar renowned for his contributions to philosophy, Sufism, jurisprudence, Qur'anic exegesis (<i>tafsīr</i>), and ḥadīth studies, as well as his distinguished work in medicine. This article examines two newly discovered marginal notes in al-Kīshī's handwriting, found in Book 5 of Avicenna's <i>Canon of Medicine</i>. These notes yield significant insights: first, they resolve discrepancies in the historical record concerning the name and title of al-Kīshī's father, explicitly identifying him as "Muḥammad ibn Muḥammad al-Kīshī." Second, they document an unusual medical incident witnessed by the renowned ruler of Isfahan, Bahā' al-Dīn Muḥammad, offering a window into al-Kīshī's scientific methodology and thought. Additionally, this study provides a tentative dating of the manuscripts and extracts further historical and scientific implications from these marginalia, contributing to our understanding of al-Kīshī's intellectual milieu.
Cite this article: Arezaei, H. (2024). <i>There are Wonders in nature</i>; Shams al-Dīn al-Kīshī. <i>Journal for the History of Science</i>, 22 (2), 1-14. DOI: http://doi.org/10.22059/JIHS.2024.383163.371804 © The Author(s). Publisher: University of Tehran Press	
	

فی الطبیعة عجایب؛ دست خطی نویافته از شمس الدین محمد کیشی بر حاشیه القانون فی الطب حامد آرزائی

گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران. رایانامه: arezaei.a@iums.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-2236-350X>

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	شمس الدین محمد کیشی از دانشمندان نامدار سده هفتم هجری است که هم در علوم فلسفی و عرفانی دست داشته و هم به فقه و تفسیر و حدیث نگاهی داشته و هم در دانش پزشکی چهره‌ای شناخته شده به شمار می‌رفته است. در این نگاشته، دو یادداشت نویافته کوتاه به دست خط او، در حاشیه کتاب پنجم القانون فی الطب ابن سینا معرفی می‌گردد. این یادداشت‌ها اموری را فرا می‌گیرد که می‌تواند شایان توجه باشد. از جمله اینکه در یادکرد لقب و نام پدر شمس الدین، اختلافی در میان منابع کهن وجود دارد. در یکی از این دست‌نوشته‌ها، نویسنده نام خود را به صراحت «محمد بن محمد کیشی» می‌خواند. از سوی دیگر ذکر یک واقعه خلاف آمد عادت در باره نکته‌ای پزشکی که در حضور حاکم نامدار اصفهان، بهاء الدین محمد اتفاق افتاده و برداشتی که کیشی از آن دارد، می‌تواند پرتوی بر اندیشه‌های علمی کیشی بیندازد. همچنین در این مقاله کوشش شده است دست‌نوشته‌های یادشده به تقریب تاریخ‌گذاری شوند و برخی دریافت‌های تاریخی و علمی نیز از این دست‌نوشته‌ها برداشت شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۳۰	
کلیدواژه‌ها:	
بلاذر بلاذر، بهاء الدین	
محمد، شمس الدین کیشی،	
القانون فی الطب،	
نسخه پژوهی	

استناد: آرزائی، حامد (۱۴۰۳). فی الطبیعة عجایب؛ دست خطی نویافته از شمس الدین محمد کیشی. تاریخ علم، ۲۲ (۲)، ۱-۱۴

DOI: <http://doi.org/10.22059/JIHS.2024.383163.371804>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان
گروه علم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

شمس‌الدین محمد کیشی از دانشمندان برجسته ایرانی است که در سده هفتم هجری با تدریس در علوم نقلی و عقلی، شاگردان فراوانی را در عرصه‌های گوناگون تربیت کرد. وی که در ادبیات فارسی و عربی توانمند بود و اشعاری می‌سرود، در دانش‌های فلسفی و علوم هم‌چون پزشکی از یک‌سو و در دانش‌های دینی هم‌چون تفسیر و حدیث و فقه و عرفان از سوی دیگر، آثار علمی و قلمی به جای گذاشته است. باین حال، امروزه آثار اندکی از او باقی مانده است (کیشی، ۱۳۹۰: ۱۵-۸۹).

نسخ خطی گنجینه گرانبهای اندک که هنوز می‌توان با بهره‌مندی از آنها به برخی از جنبه‌های حیات علمی دانشمندان دوره اسلامی پرتوی نو افکند. در سالیان گذشته متن‌پژوهان در باره اهمیت حواشی نسخ خطی بسیار نوشته‌اند و گفته‌اند (Ciotti, 2016; Burnett et al 2005). در مقاله پیش رو، به بازخوانی دو یادداشت نویافته از حکیم شمس‌الدین محمد کیشی بر حاشیه دست‌نویسی کهن از القانون فی الطب ابن سینا می‌پردازیم.

القانون فی الطب ابن سینا

کتاب قانون ابن سینا، مدتی پس از تألیف نقشی محوری در تدریس پزشکی در شرق جهان اسلام یافت. گزارش‌های تاریخی فراوان، نسخه‌های خطی به جای مانده (صالحی، ۱۳۹۷) و شروح متعدد نگاشته شده بر این کتاب (ظل‌الرحمن، ۱۳۹۵)، گواه این سخن است اندکی بعدتر این کتاب در پی ترجمه بخش‌های گسترده‌ای از جهان را درنوردید. (Chandelier, 2017)

قطب‌الدین شیرازی شارح کلیات قانون ابن سینا، در مقدمه کتاب خود می‌نویسد که کلیات قانون را نزد جمعی از دانشمندان زمان درس گرفته است. او یکی از استادان خود را این‌گونه نام می‌برد: «امام محقق و خبر مدقق، شمس ملت و دین، محمد بن احمد حکیم کیشی»؛ و در پی آن می‌نویسد که او (و دو استاد دیگر قطب) به تدریس کتاب و تمییز قشر آن از لباب و حل مشکلات و کشف معضلات قانون بوعلی مشتهر بودند (شیرازی، ۱۴۰۰: ۴۰).

از این رو، این دانسته می‌شود که کیشی به کتاب قانون ابن سینا می‌پرداخته است. دست‌خط مورد بحث ما نیز بر حاشیه کتاب قانون بوعلی سینا نگاشته شده است.

دست‌نویس کهنی از القانون فی الطب ابن سینا

تاکنون دست‌نویس‌های بسیاری از کتاب القانون فی الطب شناسایی شده است. با این حال دست‌نویس‌های اندکی تاریخ کمتر از یک سده از تألیف کتاب را بر خود دارند (صالحی، ۱۳۹۷). در این میان، می‌توان به دست‌نویس کتابخانه دانشگاه تهران ش ۵۲۳۴ اشاره نمود. این دست‌نویس که تاریخ سال‌های ۵۰۲ و ۵۰۳ هجری را بر خود دارد، حاوی بخش‌هایی از کتاب چهارم (بیماری‌های عمومی) و تمام کتاب پنجم (داروهای ترکیبی) از قانون بوعلی سینا است. در این دست‌نویس که حدود ۱۵۰ برگه دارد، علاوه بر متن در طول زمان حواشی متعددی با خطوطی که نشانگر تفاوت نگارندگان است، نقش بسته است. در این میان، دو دست‌خط از شمس‌الدین کیشی به چشم می‌خورد.

یادداشت نخست شمس‌الدین کیشی

از آنجاکه در یادداشت نخست، حاشیه‌نویس نام خود را به روشنی یاد کرده است، دست‌خط او برای ما روشن می‌شود. همچنین، با شناختن دست‌خط او در این یادداشت نگارش می‌توان پی برد که حاشیه دوم را نیز او نوشته است.

یادداشت نخست حاشیه‌ای است که بر دو صفحه از متن قانون، در پایین صفحه نگاشته شده است و البته بخشی از حاشیه به خاطر آسیب دیدن گوشه کاغذ از دست رفته است. با این حال، نویسنده حاشیه که به روشنی خود را «شمس‌الدین محمد بن محمد کیشی» می‌شناساند، داستانی را روایت می‌کند که نزد بهاء‌الدین محمد، حاکم شهر عصر ایلخانی رخ داده است. خاندان صاحب‌دیوانیان که بهاء‌الدین محمد از ایشان است در دولت‌های سلجوقی و خوارزمشاهی تا دوران مغول مناصب حکومتی متعددی داشته‌اند. این خاندان خود اهل فضل بوده‌اند و دانشمندان و ادیبان بسیاری گرد آنان جمع شده‌اند. گزارش‌های تاریخی از ارتباط شمس‌الدین کیشی با این خاندان سخن می‌گوید (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۱۱۰). حاشیه یاد شده به دست‌خط شمس کیشی نیز این ارتباط را تأیید می‌کند. به اختصار، نوشته در باره فردی است که با وجود خاصیت سمی گیاه بلادر، تعداد

زیادی از آن را تناول می‌کند و مشکلی برای او پیش نمی‌آید. این امر، سبب می‌شود که او جمله پایانی خود را چنین بنگارد که «فی الطبیعة عجایب.»

محتوای یادداشت

يقول العبد الراحي رحمة الله تعالى محمد بن محمد الكيشي نّاه ... لقد
شاهدت زمن ... صاحب السعيد بهاء الدين بن صاحب الشهيد شمس

...

یادکرد نام کیشی و تصحیح صورت‌های تصحیف شده نام او

نکته نخست در اینجا یادکرد نام و لقب کیشی به قلم خود او است. می‌دانیم در باب نام او اختلاف دیدگاهی میان مورخان وجود داشته است (قزوینی، ۱۳۲۴)؛ برخی او را کیشی و برخی دیگر کبشی خوانده‌اند. صورت‌های مصحف کشی، کشنی و کتبی ولیثی نیز در متون در نگارش نام او دیده می‌شود (نفیسی، ۱۳۳۶). همین سبب شده که برخی او را از محله کبش بغداد بدانند و برخی از جزیره کیش فارس. با توجه به این دست‌نوشته به دست خط کیشی یادکرد دقیق نام و نسبت او روشن می‌شود، چه اینکه پیش‌تر نیز آمدن لقب او در قافیه شعری از مجد همگر، درستی نسبت او به کیش را نشان داده بود (جوکار، ۱۳۸۶).

از سویی، در منابع نام پدر او نیز متفاوت یاد شده است. قطب‌الدین شیرازی در تحفه سعدیه، جنید شیرازی در شدّ الإزار و علامه حلی در اجازه بنی زهره علوین، نام شمس‌الدین کیشی را «محمد بن أحمد» و قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین و خوانساری در روضات الجنات «محمد بن محمد بن أحمد» یاد کرده‌اند. در دست‌نوشته یادشده کیشی خود را «محمد بن محمد» باز می‌شناساند. از سویی می‌توان وجه جمعی میان دو دیدگاه پیشین یافت. در متون کهن نسبت دادن فرد به جد نیز رایج بوده و براین اساس، برای غونه، گاه حسین بن عبدالله بن سینا را حسین بن سینا یا ابن سینا یاد کرده‌اند. اگر منابع شوشتری را اصیل بدانیم این احتمال تقویت می‌شود که نام پدر کیشی محمد و نام جد او احمد بوده است و این قول با نگارش‌های قطب شیرازی و حلی نیز قابل جمع است.

ادامه یادداشت نخست

در ادامه حاشیه، گزارشی در باره پیرمردی گندمگون، لاغر اندام و بلندبالا و شیخ عماد نام که از نزدیکان حکیم معمر نظام‌الدین اوبهی بوده است، می‌یابیم.

داستان اینکه این شیخ عماد روزی کنار یک دستفروش که خریطه‌ای پر از بلادر داشته می‌ایستد تا چند بلادر بخرد، اما دستفروش شروع به سخنرانی طول و درازی در وصف بلادر خود می‌کند. عماد که خسته شده بوده می‌گوید، چه می‌گویی که من یارای این دارم تا تمام بلادرهایت را هم‌اکنون و فی‌المجلس تناول نمایم. دستفروش می‌گوید اگر ۱۰ عدد را توانستی بخوری تمام بلادرها از آن تو است. او شانزده بلادر را می‌بلعد و دستفروش تمام خریطه را نزد او می‌افکند که بگیرش که از آن تو است و به‌سوی لعنت خدا روانه شو! پس از آنکه شیخ عماد راه خود را به‌سوی خانه طی می‌کند، در میانه راه متوجه می‌شود که دستفروش او را دنبال می‌کند. می‌گوید چه می‌خواهی؟ پاسخ می‌شنود: «خواستم بدانم کجا و چگونه خواهی مرد؟!». به او چند درهمی می‌دهد و او غی‌ستاند و باز می‌گردد.

در اینجا حکیم فاضل نظام‌الدین اوبهی می‌گوید که عماد با خریطه بلادرهایش نزد من آمد و دیدم که بلادرهای درشت و تازه‌ای است. در پی این نقل، صاحب بهاء‌الدین به اوبهی می‌گوید: من می‌خواهم این امر را با چشم خود ببینم. شیخ عماد را فرامی‌خوانند و او با خریطه‌اش می‌آید و آن را روبه‌روی جمع می‌گشاید و شروع به جویدن می‌کند. آن قدر بلادرها را یکی پس از دیگری می‌جود که بهاء‌الدین را ناخوش می‌آید؛ و می‌گوید: «دیگر کافی است و آنچه دیدیم ما را بس است». در اینجا است که کیشی که خود در مجلس حاضر بوده، گزارش خود را با جمله‌ای مهم به پایان می‌رساند که «وإن فی الطبیعة عجایب».

برای پرتو افکندن بر این گزارش چند نکته‌ای را شایسته است بیان نماییم:

۱. بلادر یا بلاذر میوه‌ای سیاه‌رنگ و بیضوی شکل از درختی از تیره پسته و نام علمی آن *Semecarpus anacardium* است. این گیاه در مناطق حاره و به‌ویژه هندوستان و برمه رشد می‌کند. منابع نام این گیاه را برگرفته از زبان سانسکریت می‌دانند که احتمالاً به واسطه زبان فارسی به عربی راه یافته است.

ابن بیطار به نقل از حبیش بن الحسن می‌نویسد:

سم حادّ شدید المضرّة وإذا أخذ صرفاً أحدث علی آخذة أنواعاً من الأسقام والأوجاع/ سمّی قوی و پرزبان است و اگر به‌تنهایی خورده شود برای استفاده‌کننده‌اش انواعی از دردها و بیماری‌ها را پدید می‌آورد (ابن بیطار، ۱۴۱۲: ۱/۱۵۵).

بوعلی سینا در کتاب مفردات القانون در باره خواص آن نوشته است: «عسله مفرح مورم، یحرق الدم والأخلاق/عسل بلاد آدمی را دچار قرحه و آماس می‌کند و خون و خلط‌ها را می‌سوزاند» و در باره تأثیرش بر ورم‌ها نگاشته: «یهیج الأورام الحارة في الباطن/آماس‌های گرم درون بدن را برمی‌انگیزاند» و تأثیرش بر اندام سر را این‌گونه گزارش کرده است: «یهیج الوسواس والماليخوليا/وسواس و مالیخولیا را برمی‌انگیزاند» و مهم‌تر از همه اینکه در باره سمی بودن آن نگاشته است: «هو من جملة السموم یحرق الأخلاق ویقتل/از زمره سم‌ها است، اخلاط را سوزانده و سبب مرگ می‌شود.» (ابن سینا، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۱۵۸).

البته پس از خواندن گزارش کیشی، این عبارت از قانون بوعلی نیز به تأیید این گزارش می‌آید که: «ومن الناس من یقضمه فلا یضره/در میان مردم افرادی هستند که این گیاه را می‌چوند ولی ضرری به ایشان نمی‌رسد» (همان: ۱۵۷). علاءالدین قرشی معروف به ابن نفیس (أرضائی، ۲۰۲۰)، دانشمند معاصر شمس‌الدین محمد کیشی، پس از سمی خواندن این گیاه، گزارش تجربیات و مشاهده خود از این گیاه را این‌گونه یاد می‌کند:

... جوهر سمی، وذلك لأننا شاهدنا الذين يتناولونه تحدث لأكثرهم أمراض شديدة الرداءة، كالجذام والجنون؛ وكثير منهم يعرض لهم من ذلك الموت بسرعة/ جوهری سمی است، چرا که ما دیده‌ایم کسانی که آن را میل می‌کنند در بیشترشان بیماری‌های بسیار بدی مانند جذام و دیوانگی پدید می‌آید و بسیاری از آنان در اثر خوردن آن دچار مرگ سریع می‌شوند.

وی، سپس به تفصیل در چگونگی تأثیر این ماده در بدن سخن می‌گوید و در پایان آن می‌نویسد: «فهو إذن سم/ پس آن سم است».

نکته شایان توجه اینکه او بیان می‌دارد که تأثیر عسل بلاد در تمام بدن‌ها یکسان نیست. برای این امر نیز مشاهدات تجربی خود را این‌گونه گزارش می‌کند: لأننا شاهدنا بعض الناس یقضمون قضا متتابعاً ولا یحدث لهم بذلك سخونة ولا شيء من الالتهاب/ ما افرادی را دیدیم که بلاد را پی‌درپی می‌جویدند و نه تبی ایشان را حاصل می‌شد و نه التهابی.

سپس نمونه‌های دیگری را نیز یاد می‌کند. (قرشی، ۲۰۰۵: ۵۳۷/۶-۵۶۶). برخی نگارندگان، میزان مصرفی را که باعث تأثیر سمیت و کشندگی است تعیین کرده‌اند. نویسندۀ قانون خود می‌نگارد: «والقاتل منه مثقالان/ مقدار

کشنده آن دو مثقال است» (ابن سینا، ۱۳۹۹: ۴۵/۵). یوسف بن محمد هروی نیز در ریاض الأدویه می نویسد: «و دو مثقال آن کشنده بود» (هروی، ۱۳۹۱: ۵۹). محمد بن یوسف هروی نیز در کتاب بحر الجواهر ظاهراً با در نظر گرفتن گزارش های پیش گفته می نویسد: «و مثقالان منه قاتل بعض الأشخاص». (هروی، ۱۳۸۷: ۸۲)؛

۲. در باره بلادر از دیرباز گزارش های تاریخی وجود داشته است که نشان از حضور این گیاه در فضای اجتماعی آن دوره ها بوده است. این امر ما را به دلیل اهمیت این موضوع برای شمس الدین کیشی و باقی گذاشتن این یادداشت رهنمون می سازد. ظاهراً، چالش های استفاده کردن یا نکردن از آن به دوره های دور باز می گشته است. در گزارشی جالب حنین بن اسحاق از قول جالینوس نقل می کند که سخنان در باره میوه بلادر بسیار شده است. برخی از مردم به خوردن آن دستور می دهند و برخی از خوردن آن منع می کنند. سپس به گروه هایی اشاره می کند که از آن سود جسته اند و گروه هایی که از آن آسیب دیده اند و چرای این موضوع را تحلیل می کند (اسحاق بن حنین، ۷۲۶: ۷۲ ر).

همچنین با پا گذاشتن به دوره اسلامی در می یابیم که حتی پیش از عصر ترجمه و شکل گیری پزشکی اسلامی، آگاهی هایی در باره استعمال این گیاه به چشم می خورده است. مرغونه را در بیان زیست فقیه و محدث بلند پایه سده دوم هجری ابوسعید غنبری (د. ۱۹۸ هـ) می یابیم که به گزارش احمد عجلی، او و دیگر محدث برجسته ابوداود طیالسی (د. ۲۰۴ هـ) با هم بلادر استفاده کردند. در نتیجه ابوسعید به برص دچار شد و ابوداود به جذام. این گزارش اثر زیان بخش بلادر را بر بیماری های پوستی گزارش می کند. دلیل استفاده از بلادر که در این گزارش نیامده است، چه بسا تأثیری بوده که بر حافظه برای آن دانسته می شده است. گزارشی دیگر از اوایل سده سوم هجری رواج استعمال بلادر برای تقویت حافظه در آن دوره را تأیید می کند، مطابق این گزارش، عبدالله بن طاهر بن مصعب (د. ۲۳۰ هـ) از اسحاق بن راهویه می پرسد که آیا از گیاه بلادر برای افزایش حافظه استفاده می کند؟ (ذهبی، ۱۹۸۵ م.: ج ۱: ۳۶۸)

در گزارشی دیگر از سده سوم هجری در می یابیم مورخ، نسب شناس و شاعر بغدادی، و صاحب دو کتاب گران سنگ فتوح البلدان و أنساب الأشراف به بلادری

نامور شده است. سبب این نام‌گذاری را این می‌گویند که ابوالحسن، در پایان عمرش نادانسته بلادر استعمال کرد و دچار وسواس ذهنی شد و به سبب آن در بیمارستان بستری شد تا از دنیا رفت (ذهبی، ۱۹۸۵ م.: ج ۱۰: ۳۰۹). در گزارش شایان توجهی دیگر از ابتدای سده چهارم، ابراهیم بیهقی در جایی که باره اصناف گدایان سخن می‌گوید گروهی از آنها را معرفی می‌کند که تظاهر به خوردن بلادر می‌کردند (بیهقی، ۱۹۷۰: ۵۸۴). در گزارش موردی دیگری از سده‌های بعد نیز محمد موقانی (د. ۶۶۴ هـ) دلیل کوتاهی ریش ابن ذهبی، محدث شهیر هم‌دوره شمس الدین کیشی را ریختن ریش او در اثر نوشیدن بلادر می‌داند (ذهبی، ۱۹۸۵ م.: ج ۲: ۳۷۸). این گزارش‌ها اهمیت و تداول بلادر در آن دوره را و همچنین زیان‌های استعمال نادانسته آن را فرامی‌نمایند.

۳. نکته شایان توجه دیگر حضور نام بلادر در ادبیات فارسی است. این امر نشان‌دهنده این است که در بوم‌زیست پارس زبان نیز این گیاه پرکاربرد بوده است و البته برخی دیدگاه‌های عمومی در باره این گیاه را نیز می‌توان از این متون ادبی به دست آورد.

در این باره، جمال الدین عبدالرزاق در قرن ششم میلادی سروده است:

اندیشه مدح تو بخاطر
بهتر ز هزار من بلادر
ملای رومی نیز که خود معاصر شمس کیشی است، در مثنوی معنوی در تفسیر آیه
«فی قلوبهم مرض...» می‌سراید:

زانک استعداد تبدیل و نبرد
باز حیوان را چو استعداد نیست
ز او غذا بی‌غذاست
هر غذایی کو خورد مغز خراست
گر بلادر خورد او افیون شود
سکته و بی‌عقلی اش افزون شود...

همو در غزلیات شمس نیز چند بار نام بلادر را پیش می‌آورد:

هست بلادر این ستم پیش بلا و پس دری
هست سر محاسبه جبر و پیش مقابله

خمش کن شد خموشی چون بلادر
بلادر گر ننوشی باش کودن

بلا درست و بلادر تو را کند زیرک
خصوص در یتیمی که هست از آن دریا

(مولوی، ۱۳۹۰)

این ابیات و گونه‌های مشابه آن نشان از پربسامد بودن استفاده بلاد در جغرافیای فارسی‌زبان و زمانه و محل زیست شمس‌الدین کیشی می‌دهند که بیشتر به دلیل خاصیت آن در تقویت حافظه بوده است و البته استفاده نابسامان آن در برخی سبب بیماری‌های ذهنی و بدنی دانسته می‌شده است که بهره‌گیری بی‌زیان از این داروی سودمند را به معمایی تبدیل کرده بوده است. شاید همین امر پرسشی برای پزشکان در باب سمی بودن یا نبودن آن مطرح کرده بوده است، که گونه‌ای از بحث‌های ایشان را پیشتر یاد کردیم. در همین راستا، حکیم میسری (قرن چهارم) در دانشنامه می‌سراید:

بلاد خورد را می‌زهر دالم بلادری گمان من زهر خواهم

۴. «طبیعت» که در پایان این حاشیه آمده، اصطلاحی در پزشکی و طبیعیات است. هروی در بحر الجواهر به نقل از قطب‌الدین شیرازی (که سابقه شاگردی کلیات قانون را نزد شمس‌الدین کیشی دارد) معانی «طبیعت» نزد پزشکان را این‌گونه نقل می‌کند:

قال العلامة: «اسم الطبيعة يقال في عرف الطب على أربعة معان. أحدها على المزاج الخاص بالبدن وثانيها على الهيئة التركيبية وثالثها على القوة المدبرة للبدن ورابعها على حركة النفس؛ والأطباء ينسبون جميع أحوال البدن إلى الطبيعة المدبرة للبدن والفلاسفة ينسبون ذلك إلى النفس ويسمون هذه الطبيعة قوة جسمانية» (هروی، ۱۳۸۷: ۲۵۴).

به نظر می‌رسد معنای «طبیعت» در عبارت شمس‌الدین کیشی معنای سوم باشد که در میان پزشکان کاربرد بیشتری داشته است. بدین صورت معنای عبارت «في الطبيعة عجائب» این می‌شود که طبیعت یا قوه مدبره بدنیه عجایی را در خود دارد. باتوجه به گرایش فلسفی و عرفانی شمس کیشی که از نگاشته‌هایش بر می‌آید دور نیست که از نظر او سبب این ویژگی‌های اعجاب‌آور طبیعت را اولاً و بالذات بایستی در نفس انسانی جست که با تأثیر خود، اموری غیرمعمول در جسمانیات پدید می‌آورد.



تصویر دست خط شمس‌الدین محمد کیشی در حاشیه دست‌نویس کهن القانون فی الطب
ابن سینا، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

۵. نکته‌ای که به تاریخ‌گذاری این یادداشت نیز یاری می‌رساند این است که در میان خاندان صاحب‌دیوان، دست‌کم سه شخص به نام صاحب بهاء‌الدین می‌شناسیم که لقب پدر دو نفر شمس‌الدین بوده است. یکی بهاء‌الدین محمد بن محمد صاحب‌دیوان که ابتدا از سوی جنت‌مور حاکم خراسان و مازندران بود و سپس نایب‌السلطنه امیر ارغون گشت و در نهایت در شصت‌سالگی در سنه ۶۵۱ هـ. در اصفهان چشم از جهان فرو بست. او پدر دو شخصیت تأثیرگذار عهد هولاکو و پس از او، یعنی شمس‌الدین محمد جوینی و عطاءالملک جوینی نویسنده تاریخ جهانگشای بود. دومین شخصیت هم‌نام، نوه او و فرزند شمس‌الدین محمد جوینی است که مدتی حاکم اصفهان بوده است. از آن‌ها که برخی منابع تصریح می‌کنند که کیشی برای پیوستن به این حاکم بلندآوازه اصفهان تدریس در نظامیه بغداد را فرو گذاشت و بغداد را به‌سوی اصفهان ترک گفت (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۱۷۲)، بایستی داستان یادشده را با او مرتبط دانست. او عمر چندان درازی نکرد و در زمان حیات پدرش در سال ۶۷۸ هـ در اصفهان از دنیا رفت. وانگهی یادکرد لقب شهید برای پدر او شمس‌الدین در عبارت کیشی معنادار است. می‌دانیم که مجدالملک یزدی به همراه جمعی از ایلخانان مغول، و با حمایت ارغون فرزند اباقا فتنه‌ای را سبب شد که ابتدا دامن خود او را گرفت و اندک‌اندک به کشتار خاندان صاحب‌دیوان انجامید. وی و همراهانش علاوه بر اتهامات مالی به شمس‌الدین و عطاءالملک، پس از مرگ اباقا حاکم سرزمین‌های غربی مغول، سبب مرگ وی را زهر خوراندن توسط شمس‌وزیر دانستند. البته با سر کار آمدن سلطان احمد

تکودار، پس از اباقا، این اتهام پذیرفته نشد و شمس‌الدین محمد همچنان در مسند وزارت باقی ماند. باری، عمر احمد تکودار کوتاه بود و پس از دو سال جان باخت و مغولان برادرزاده‌اش ارغون را به جای او به تخت پادشاهی نشاندند. او نیز که دشمنی دیرینه‌ای با خاندان صاحب‌دیوان داشت، به زودی ابتدا شمس‌الدین محمد و سپس چهار فرزند او را از دم تیغ گذرانید (جوینی، ۱۴۰۱: مقدمه). اینکه کیشی برای شمس‌الدین محمد لقب «الصاحب الشهید» را به کار می‌برد از این رو است. از آنجاکه واقعه کشته شدن وزیر شمس‌الدین محمد به دستور خان مغول در سال ۶۸۳ هـ اتفاق افتاده است، می‌توان دانست که این حاشیه پس از سال ۶۸۳ نگاشته شده است. از طرفی وفات شمس‌الدین کیشی در سال ۶۹۴ هـ بوده است. بنابراین زمان نگارش این حاشیه میان سال‌های ۶۸۳ تا ۶۹۴ هـ بوده است.

باری، اینکه در زمان خود ارغون کشته او شهید نامیده شود، ممکن است با ملاحظات همراه باشد. از این رو، احتمال راجح این است که این یادداشت پس از وفات ارغون در سال ۶۹۰ و میان سال‌های ۶۹۰ تا ۶۹۴ نگاشته شده باشد. بهاء‌الدین محمد مذکور حاکم اصفهان بود و جمعی از دانشمندان با او ارتباط داشته و به نام او آثاری نگاشته‌اند. به عنوان نمونه کتاب شرح ثمره بطلمیوس را خواجه طوسی به نام او نگاشته است. گزارش‌های تاریخی شمس‌الدین کیشی را نیز در ارتباط با او دانسته‌اند (ابن الفوطی، ۱۳۸۱: ۱۷۲). می‌دانیم شمس‌الدین کیشی شرحی بر رساله نفس الامر خواجه طوسی با نام روضة الناظر نگاشت و به نام بهاء‌الدین کرد (کیشی، ۱۳۹۰: ۱۸۰-۲۲۲).



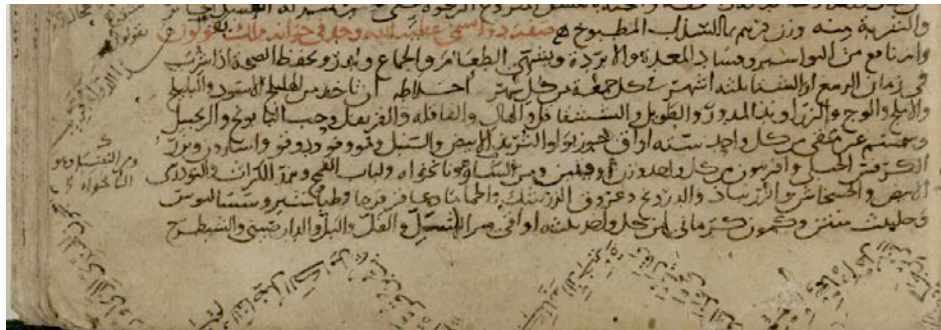
تصویر خواجه شمس الدین محمد جوینی وزیر درکنار احمد تکودار، از دست نویس جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله همدانی

یادداشت دوم

در یادداشتی دیگر در حاشیه متن قرابادین قانون ابن سینا در یادکرد دارویی با نام «هدیه خداوندی که در خزانه پادشاهی یافت شده»، کیشی می نویسد:

هذا الدواء قريب من المعجون الهندي الذي ورد {في كتاب} الحكيم
الفاضل الكامل ثابت بن قرّة الحراني {في} كتابه الذخيرة؛ وقال يسمّى هذا
الدواء.... وسمّاه أهل الفرس...

صورت هندسی نگارش و آسیب دیدگی انتهای کاغذ سبب شده است
بخش هایی از میانه متن، قابل خوانش نباشد. باری، از این نگاشته می توان این
نکته را دانست که شمس الدین کیشی به ثابت بن قرّه و کتاب الذخیره او نگاهی
ویژه داشته است. از طرفی نام دارو را در زبان پارسی نیز یاد کرده است.



دومین حاشیه شمس الدین کیشی بر دست‌نویس کهن القانون فی الطب ابن سینا، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

نتیجه‌گیری

یافته‌های مقاله در باره شمس‌الدین محمد کیشی، دانشمند پرآوازه سده هفتم هجری، را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد. به گزارش قطب‌الدین شیرازی، شمس‌الدین کیشی در تدریس کلیات قانون در مباحث نظری پزشکی فردی شناخته شده بوده است. حواشی او بر مجلد قرابادین (داروهای ترکیبی) نشان از این دارد که توجه او به پزشکی تنها به مبانی نظری نبوده و حتی در سال‌های پایانی عمر به مطالعه بخش‌های کاربردی پزشکی می‌پرداخته است. توجه او به کتاب ثابت بن قره، ارتباط او با خاندان صاحب‌دیوان و به‌ویژه حاکم اصفهان بهاء‌الدین، و ذهن کنجکاو او در بررسی پدیده‌های تجربی از این دو نگاشته آشکار می‌شود. از فواید فرعی این دست‌خط‌ها روشن شدن نام درست او است (محمد بن محمد الکیشی) که در منابع به اشکال گوناگونی یاد شده بوده است. همچنین یادکرد عبارت «فی الطبیعة عجائب» و تحلیل آن می‌تواند مواجهه این دانشمند را با پدیده‌های طبیعی خلاف‌آمدت بازغون نماید؛ چنانکه یک گزارش بالینی جالب نیز در این زمینه در اختیار قرار می‌دهد.

منابع

- آرضائی ح. (۲۰۲۰). آیا ابن نفیس (ابن نفیس) است؟: پژوهشی در نام، لقب و کنیه علاء الدین قرشی. مجله تاریخ پزشکی - علمی پژوهشی، ۱۲(۴۴)، ۱-۲۶.
- ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل (۱۴۲۴ ق). الحوادث الجامعة والتجارب النافعة. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن بيطار، عبدالله بن أحمد (۱۴۱۲ ق). الجامع لمفردات الأدوية والأغذية. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۶ ش). القانون فی الطب؛ الكتاب الثاني. تحقیق: علیرضا مسعودی، تهران: مؤسسه حکمت‌سرای طوبی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۹۶ ش). القانون فی الطب؛ الكتاب الخامس فی الأقربادین. تحقیق: علیرضا مسعودی، تهران: مؤسسه حکمت‌سرای طوبی.
- اسحاق بن حنین (۷۶۱ ق). رسالة فی استعمال البلاذر، استانبول: أحمد ثالث ۱۹۴۱/۳.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۹۷۰ م). المحاسن والمساوی، بیروت: دار صادر.
- جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم (۱۳۲۸ ش). شد الإزار فی حطّ الأوزار عن زوَار المزار. تحقیق: محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.
- جوکار، خف (۱۳۸۶ ش). نگاهی به زندگی، آثار و اندیشه شمس‌الدین کیشی. آینه میراث، پیاپی ش ۳۶ و ۳۷: ۸۱-۹۷.
- جوینی، عطاملک (۱۴۰۱ ش). تاریخ جهانگشای. تحقیق: محمد قزوینی. تهران: هرمس.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن أحمد (۱۹۸۵ م-۱). سیر أعلام النبلاء ج ۱۰، تحقیق شبراوی، ج ۱۱، تحقیق صالح السمر، ج ۲، تحقیق بشار معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود (۱۴۰۰ ش). التحفة السعدیة. تحقیق: حفلی حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صالحی، محمد علی (۱۳۹۷ ش). «فهرست ابتدایی نسخ کتاب القانون فی الطب در کتابخانه‌های جهان». مجله طب سنتی اسلام و ایران. ویژه نامه زمستان ۱۳۹۷: ۱۷-۳۲.
- ظل الرحمن، (۱۳۸۳ ش). قانون ابن سینا، شارحان و مترجمان آن. تهران: اخمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قرشی، علاء‌الدین (۲۰۰۵ م). الشامل فی الصناعة الطبیة؛ الجزء السادس. تحقیق: یوسف زیدان. أبوظبی: منشورات المجمع الثقافی.
- قزوینی، محمد و عباس اقبال (۱۳۲۴ ش). شمس‌الدین کیشی. مجله یادگار، ش ۱۲: ۵۹-۷۰.
- کیشی، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰ ش). مجموعه آثار شمس‌الدین محمد کیشی. تحقیق: خف جوکار، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۹۰ ش)، کلیات دیوان شمس، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ پنجم، تهران بهزاد.
- نفیسی، سعید (۱۳۳۵ ش). شمس‌الدین کیشی. ارمغان، ش ۶ و ۷: ۲۵۰-۲۵۴.

هروی، محمد بن یوسف (۱۳۸۷ ش). بحر الجواهر، معجم الطب الطبیعی. قم: جلال الدین.
 هروی، یوسف بن محمد (۱۳۹۱ ش). ریاض الادویه، تحقیق: سید محمد نظری. تهران: المعی.

- Ciotti, G. & Lin, H. (2016). Tracing Manuscripts in Time and Space through Paratexts. Berlin, Boston: De Gruyter. <https://doi.org/10.1515/9783110479010>
- Chandelier Joël. Avicenne et la médecine en Italie: Le “Canon” dans les universités (1200–1350). Sciences, techniques et civilisations du Moyen Âge à l'aube des Lumières 18. Paris: Honoré Champion, 2017.
- Burnett, Charles, Jacquart Danielle and Jacquart Danielle (ed). Scientia in margine: études sur les marginalia dans les manuscrits scientifiques du moyen âge à la renaissance. (2005). Switzerland: Droz.

